

## خداشناسی و انسانشناسی عرفانی بنابر تفسیر امامیه متقدم

♦ محمدعلی امیرمزی

♦ ترجمه علیرضا رضایت

امامیه مربوط می‌شود؛ جنبه‌ای که می‌توان آن را نبوت نامید. در حقیقت، تشیع، واقعیت را در تمام ابعاد آن که شامل دو مرتبه است درمی‌یابد: مرتبه ظاهر و مرتبه باطن که در پس ظاهر نهفته است. مرتبه باطن به نوبه خود و به طریق اولی دربردارنده بواطن دیگر است (باطن‌الباطن). تعالیم امامان تعادلی را بین این سطوح برقرار می‌کند.

این فرایند، اساساً فرایندی تأویلی است. اگر باطن به ظاهر جهت و معنا می‌بخشد، ظاهر نیز در جای خود معنا و تقویت‌کننده اجتناب‌ناپذیر باطن خواهد بود. بدون باطن، ظاهر معنای خود را از دست می‌دهد و بدون ظاهر باطن عریان می‌ماند.<sup>۱۱</sup> این دیالکتیک، تطابقی بنیادین را بین پیامبرشناسی و امام‌شناسی برقرار می‌کند.

نبی (رسول، نبی مرسل) حامل کتاب مقدس و وحی منزل برای مردم است. امام (ولی) نیز خواص را به معنای باطن کتاب رهنمون می‌شود، و با این کار به آغاز و مبدأ آن بازمی‌گردد (تأویل). در اینجا ما شاهد بازگشت «جفت‌های» مکمل هستیم: پیامبر و امام (ولی)، نبوت و ولایت، تنزیل و تأویل، اکثر و اقل، عامه و خاصه. و بسیاری دیگر که کاربرد آنها هم کم نیست. نظیر محمد و علی (محمد(ص)، نماینده نبوت تشریحی و علی(ع) نماینده انجام مأموریت ازلی امامان یعنی تأویل است)، اسلام و ایمان و ...<sup>۱۲</sup> تمام این جفتها را باید تداوم همان جفت بنیادین ظاهر و باطن دانست.

با این همه، مرکز ثقل باطن (ولایت) = جنبه باطنی نبوت، نظریه علم است که در احادیث امامان همان علم سری و ازلی است.<sup>۱۳</sup> می‌توان گفت که امام صرف‌نظر از جایگاه

می‌سازند و از دگرسو، همزمان، فهم مطالب بعدی را آسان‌تر می‌کنند. نگاه شیعه اثناعشری، مکتبی که آغاز آن به امامان تاریخی بازمی‌گردد، به تاریخ، نگاهی دوگانه است؛ نگاهی که در آن، جهان معرکه نبرد بین دو نیروی خیر و شر است: این نیروها به ترتیب عبارت‌اند از: امام و پیروانش از یک سو، و دشمنان امام و حامیان آنها از سوی دیگر.

این نبرد پیش از یخ‌گرفتگی دنیای مادی و به هنگام اولین درگیری بین سپاه عقل (عقل)؛ امام کیهانی (وجودی) و نیروهای خیر و عین ثابت، امام تاریخی) و سپاه جهل (رهبر نیروهای شر و عین ثابت، دشمن امام) آغاز گردید.<sup>۱۴</sup> نبرد مذکور در همه زمان [ها] تداوم یافت؛ نبردی که امامان، انبیاء اولوالعزم (صاحب رسالت) و پیروان ایشان و دشمنان آنها را (که به سرکردگی رهبرانشان مانع از مأموریت انبیاء و یا امامان می‌شوند) در برابر یکدیگر قرار داده است.<sup>۱۵</sup> این نبرد تنها پس از پیروزی قطعی مهدی قائم (عج) بر نیروهای جهل در آخرالزمان پایان خواهد یافت.<sup>۱۶</sup> مبنای این دوگانگی «نظریه اضداد» است، که مصادیق آن در این مفاهیم متجلی می‌شود:

امام و دشمن امام، عقل و جهل، اصحاب یمین و اصحاب شمال، ائمه نور و ائمه ظلام، ائمه هدی و ائمه ضلال، ولایت و برائت و ...<sup>۱۷</sup> در دوره اسلامی، دشمنان و مخالفان، کسانی هستند که ولایت علی(ع) و امامان پس از او را انکار کردند و در این مورد، اشاره به تمامی صحابه است؛ خاصه سه خلیفه اول، امویان و عباسیان، و عمدتاً آنهایی که شیعیان، «الاکثر» (العامه) خطابشان می‌کنند: یعنی اهل سنت.<sup>۱۸</sup> نکته دوم به جنبه دیگری از جهان بینی

در متون حدیثی متقدم شیعه اثناعشری<sup>۱۹</sup>، احادیثی به چشم می‌خورند که در آنها انسانها به سه دسته تقسیم شده‌اند: معصومین(ع) (یعنی پیامبر اکرم(ص)، دخترش فاطمه(س) و امامان دوازده‌گانه، خاصه آخرین آنها)، مؤمنین ایشان (یعنی آنها که به امر معصومین پایبندند) و سایر انسانها. بنظر می‌رسد که کهن‌ترین این احادیث، احادیثی است که تقسیم‌بندی موجود در آنها، مبنایی قبیله‌ای دارد. در حدیثی به نقل از امام صادق(ع) (م ۱۴۸ ق/ ۷۶۵ م) چنین آمده است: «ما اعقاب (اولاد) هاشم هستیم، مؤمنان (شیعیان) ما [نجیای] عرب و مابقی اعراب‌اند.»<sup>۲۰</sup> در حدیثی به نقل از امام کاظم(ع) (م ۱۸۳ ق/ ۷۹۹ م) در پاسخ به مردی از قریش که از قبیله‌اش و نجابت اعراب سخن می‌گفت، آمده است: «این همه بگذار!... انسانها سه‌گونه‌اند: عرب، مولی و علج؛ ما عرب هستیم، شیعیان ما موالی و آنها که مانند ما نیستند، علج هستند. (کسانی که بهره‌ای از امر (دین) ما ندارند).»<sup>۲۱</sup>

در حدیثی مشابه منسوب به همین امام همام، جزئیات دقیق‌تری آمده است: «مردم سه دسته‌اند: عرب، مولی و علج؛ ما [امامان] عرب هستیم، دوستداران حقیقی ما مولی و دشمنان ما علج هستند.»<sup>۲۲</sup>

آنچه در نگاه اول هویداست آن است که معیارهای انسانشناختی قبیله‌ای به سود معیارهای دینی نادیده گرفته شده است. از نگاه مذهب، این معیارها در حکم نمادهایی برای سه‌گونه انسانند: راهنمایان روحانی، مؤمنان ایشان و دشمنان آنها.

در اینجا ذکر دو نکته ضروری است. این دو نکته از یک سو، مضمون این احادیث را روشن

وجودشناختی اش بواسطه در اختیار داشتن این علم و نیز موقعیتش به عنوان راهنمای معنوی، وجود می‌یابد.

تعلیم مستمر به موازات نبرد دائمی، عنصر ثابت دیگری از جهان بینی امامیه را تشکیل می‌دهد. این تعلیم نیز پیش از آفرینش دنیای مادی و به هنگام تعلیم علم سرّی الهی به وجودهای پیشینی معصومین(ع) در عالم است و در نتیجه تعلیم همین علم به اشباح و ذرات موجودات پاک (فرشتگان، انبیاء و مؤمنان ایشان در تمام زمانها) توسط معصومین(ع) آغاز شده است.<sup>۱۳</sup> سپس امام یا امامان هر دین در تمام ادوار تاریخ، این علم را به شاگردان خود آموختند.<sup>۱۴</sup> مشخصه آخرالزمان نیز تعلیم باطن تمام دینها توسط حضرت قائم (منجی آخرالزمان) است.<sup>۱۵</sup> درست همانگونه که نزاع دائمی، تاریخ انسان را ترسیم می‌کند، به همان سان، تعلیم دائمی نیز معنویت آن را تأمین و تضمین می‌نماید.

از این منظر، پیروان امامان شیعیان نصوص نه تنها شیعه دوره اسلامی‌اند بلکه راز آشنایان علم سرّی الهی در تمام دورانها نیز می‌باشند. همزمان، دشمنان ایشان، جنود جهل، عموماً نیروهای مخالف این تعلیم در تمام ادوار تاریخ بشمار می‌روند.

آنها پیام نبوت را انکار می‌کنند (از آن جمله‌اند نمرود یا فرعون، منکران پیام ابراهیم و موسی). آنها را می‌توان پیروان دین ظاهر دانست که نتوانستند تعلیم ازلی امام را بپذیرند و دین خود را از ژرفای باطن آن جدا کرده، بدین سان، خود را محکوم جهل، ظلم و نهایتاً کفر کردند (از آن جمله‌اند قاطبه یهود و نصاری که تعلیم امام یا امامان دینشان را انکار کردند و بدین طریق به انبیاء خود خیانت کردند. همچنین‌اند مسلمانانی که ولایت علی و اخلافتش یعنی امامان دوازده‌گانه را نپذیرفتند).<sup>۱۶</sup>

بنابراین، اکنون بهتر می‌توان معنای تقسیم سه‌گانه بشریت، خاصه گونه‌های آن را که از اهمیت بیشتری برخوردارند، دریافت. احادیث رسیده بسیاری از امام صادق(ع)، نظریه تعلیم در این تقسیم‌بندی را معرفی می‌کنند؛ مردم سه دسته‌اند: «تعلیم‌دهنده معنوی، مرید تعلیم یافته (راز آشنا) و کفی که موج با خود به ساحل می‌آورد. ما امامان تعلیم‌دهندگان معنوی هستیم پیروان ما شاگردان تعلیم یافته و مابقی کف روی موجند».<sup>۱۷</sup> در جای دیگری آمده است: «مردان حقیقی دو دسته‌اند: راهنمای معنوی و مرید تعلیم یافته. مابقی هیچ‌اند و جایگاه همج در آتش دوزخ است».<sup>۱۸</sup> به سهولت می‌توان دریافت که دسته سوم که حتی در جرگه موجودات انسانی نیز قرار نگرفته‌اند، دشمنان رازآشنایانند. همین امام همام در جای دیگری این تقسیم‌بندی را

بگونه‌ای دیگر چنین مطرح کرده است: «انسانها سه دسته‌اند: دسته‌ای که زیر سایه عرش‌اند [آنها] زمانی که هیچ سایه‌ای جز سایه پروردگار وجود ندارد، دسته‌ای که مشمول حساب و عذاب خداوندند و دسته‌ای که شمایی آدم‌گونه دارند لکن دل‌هایشان، شیطانی است».<sup>۱۹</sup>

**این مؤمن متحن که قلبش آزموده شده است، همانی است که با تعلیم سرّی امامان آشنا شده است. این نکته در حدیثی منسوب به امام چهارم، حضرت سجاد(ع)، تصریح شده است. این حدیث به رابطه بین سلمان فارسی و ابوذر غفاری، دو رکن تشیع، مربوط است. سلمان نمونه‌ی راز آشنایی است که به علم مستور امامان آگاهی یافته است. ابوذر نیز نمونه‌ی یک زاهد و عابدی است که به علم ظاهر و شریعت آشناست: زمانی که در حضور امام سجاد(ع) درباره وظیفه کتمان اسرار (تقیه) بحث شد، امام(ع) فرمود: «به خدا سوگند اگر ابوذر از آنچه در دل سلمان است آگاه می‌شد یقیناً او را می‌کشت. هرچند که پیامبر(ص) عقد اخوت میان این دو صحابی برقرار کرده بود**

### مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

دسته نخست امامان و شیعیان تعلیم یافته ایشان در تمام زمانها هستند. دسته دوم نیز دشمنان و مخالفان ایشان‌اند. دسته سوم به احتمال زیاد رهبران دسته دوم‌اند: «پیشوایان جهل و ظلمت»، شیاطین رجیم و گمراه‌کنندگانی که «اکثریت» را از راه به بیراهه بردند.

بنظر می‌رسد این مفهوم انسانشناختی را جوانب دیگر نظامی که به پیدایش آغازین انسان می‌پردازد، تقویت می‌کند. دور از انتظار نیست اگر عناصر اخیر همواره هماهنگ و منسجم نباشند. در حقیقت آنها پس از آنکه در طی زمان به تدریج بسط یافتند و لایه‌های مختلفی پیدا کردند، اندکی آشفته بنظر می‌رسند. در میان مؤلفان کهن‌ترین احادیث امامیه، احادیث ابو جعفر برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق/ ۸۷۷ یا ۸۹۳ م) و محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق/ ۱- ۹۴۰ م) پراکنده بوده و به لحاظ ساختاری از تعادل و هماهنگی کمتری برخوردارند.<sup>۲۰</sup>

در مقابل، احادیث معاصر آنها یعنی احادیثی که صفار حقی (م ۲۹۰ ق/ ۳- ۹۰۲ م) گرد آورده است، هم به لحاظ اطلاعات و محتوا غنی‌تر است و هم به لحاظ ساختار و تدوین از انسجام و دقت بیشتری برخوردار است.<sup>۲۱</sup> وقایعی که به پیدایش آغازین انسان مربوط می‌شوند پس از

تشکیل و پیدایش جهان مادی در لحظه خلقت ارواح، قلوب (جایگاه ارواح) و ابدان انسانها روی داده است. در اینجا مجدداً تقسیم بنیادین و فراگیر موجودات به دو گروه مخالف را می‌توان ملاحظه نمود: پیشوایان تعلیم و پیروان ایشان در یک سو و دشمنان و حامیان آنها در سوی دیگر. امام باقر(ع) در حدیثی می‌فرماید: «خداوند جسم محمد(ص) و خاندان او را از گل علیین آفرید و ارواح و قلوب ایشان را از گلی در بالای علیین خلق نمود.

او ابدان مؤمنان ایشان و پیامبران را از گلی در زیر علیین آفرید. به همان سان که ارواح و قلوب آنها را از گل علیین سرشت. بنابراین، قلوب ما برگرفته از ابدان خاندان محمد(ص) است. به همان سان، خداوند دشمن خاندان محمد(ص)، (یعنی روح، قلب و جسم او را) و نیز ارواح و قلوب پیروان او را از گل سجنین آفرید و ابدان آنها را از گل زیر سجنین خلق نمود و بدین ترتیب است که قلوب دسته اخیر (پیروان) از دسته پیشین (رهبران آنها یعنی دشمنان امامان) گرفته شده است...»<sup>۲۲</sup>

اصطلاحات علیین و سجنین، هر دو در قرآن و به ترتیب در آیات ۲۱-۱۸ و ۹-۷ سوره مطففین آمده‌اند: «چنین نیست که شما کافران پنداشتید، امروز نیکوکاران با نامه اعمالشان در بهشت علیین روند و تو چگونه بر حقیقت علیین آگاه توانی شد؟ کتابی است که به قلم حق نوشته شده و مقربان درگاه حق به مشاهده آن مقام نایل شوند».<sup>۲۳</sup>

«چنین نیست که منکران پندارند. البته روز قیامت بدکاران با نامه عمل سیاهشان در عذاب سجنین‌اند و چگونه به حقیقت سجنین آگاه توانی شد؟ کتابی است که به قلم حق نوشته شده».<sup>۲۴</sup>

در تفاسیر سنتی، علیین یکی از عالی‌ترین درجات بهشت و سجنین نیز یکی از پست‌ترین مراتب جهنم توصیف شده است. در برخی آثار نیز به صورت دو کتاب الهی توصیف شده که اسامی برگزیدگان و رانده‌شدگان به ترتیب در آن دو فهرست شده است. اگرچه در حدیث دیگری از امام باقر(ع) علیین و سجنین به آسمان هفتم [بهشت] و زمین هفتم [جهنم] اشاره دارد، بحثهای مربوط به این دو اصطلاح در متون متقدم حدیثی امامیه همواره مشروح و تفاسیر تأویلی آیات فوق هستند و ابعاد مربوط به پیدایش آغازین انسان در آنها را برمی‌نمایند.

ناگفته پیداست که در اینجا علیین و سجنین به ترتیب دو مکان ملکوتی و اهریمنی (جهنمی) هستند که امر ازلی موجودات خیر و شر را پیش رو می‌نهند. افزون بر این، در برخی احادیث به جای علیین، عرش بکار رفته است. این جایگزینی را به عنوان نمونه در حدیث مهمی

(الفخار) خرد می‌شوید و گل زمانی که خرد شد هرگز به حالت اول باز نمی‌گردد. به خدا سوگند که شما بشدت زیر و رو خواهید شد، امتحان می‌شوید و از یکدیگر متمایز می‌گردید. به خدا سوگند شما آنقدر تصفیه خواهید شد تا تنها اندکی از شما باقی بمانند.<sup>۳۵</sup>

نظریه زیر و رو شدن، تصفیه شدن و آزمونی که تنها اقلیتی از شیعه از آن به سلامت بیرون می‌آیند در شماری از احادیث بنیادین امامیه آمده است.<sup>۳۶</sup> دست‌کم آنگاه که در نظر بگیریم، اصطلاح شیعه تنها به اقلیتی از شیعیان حقیقی اشاره دارد از لحن ستودنی «فضائل‌الشیعه» دور افتاده‌ایم.<sup>۳۷</sup> برخی احادیث حتی سبب بروز دشمنی میان دو گروه می‌گردند. در حدیثی به نقل از امام صادق(ع) آمده است: «... برخی از شما بر صورت برخی دیگر آب دهان می‌اندازند، برخی از شما برخی دیگر را لعن می‌کنند، برخی از شما برخی دیگر را دروغگو خطاب می‌کنند...»<sup>۳۸</sup> آنها که در امتحان شکست می‌خورند، همان شیعیانی‌اند که به تعالیم امامان ایمان نیاوردند؛ آنها که برخی از آن تعالیم را نگهداشتند و مابقی را انکار کردند. پیرو «دگرگون شده» و مؤمنی که سربلند از امتحان بیرون آمده مسلماً کسی است که در احادیث عمدتاً با عنوان مؤمن ممتحن (کسی که خداوند دل او را با ایمان آزموده است) خوانده می‌شود (مؤمن امتحن الله قلبه للايمان). حدیثی که بسیاری از امامان بارها آشکارا به آن اشاره کرده‌اند: «تعلیم حدیث ما دشوار صعب است، و تنها نبی مرسل و ملک مقرب و مؤمنی که خداوند دل او را با ایمان آزموده است، توانایی دریافت آن را دارد».<sup>۳۹</sup>

بر جنبه سخت و دشوار بودن تعالیم امامان عمدتاً با اصطلاحاتی نظیر هیوب، ذعور، ثقیل، خشن، مخشوش، مستور، مقنع و غیره تأکید شده است.<sup>۴۰</sup> «امر ما سر است، سرّی در سرّ، سرّی مستتر در سرّ و سرّی بر سرّ»<sup>۴۱</sup>

امام باقر(ع) می‌فرمایند: «دل‌های مردم از تعلیم (امر) ما بیزار است. به آنکه آن را می‌پذیرد بیش بگو و رها کن آنکه را منکر آن است، زیرا زمانی که دوست صدیق و خالص انسان<sup>۴۲</sup> آنچنان کم شود که دیگر کسی جز ما امامان و شیعیانمان باقی نماند، فتنه حتمی است».<sup>۴۳</sup>

حضرت علی(ع) فرمود: «تعلیم (امر) ما دشوار [و] بلکه بسیار دشوار است از آن اندکی به مردم بیاموزید به آنها که تصدیقش می‌کنند بیشتر بگیرید اما در مقابل، آنها که منکر آن هستند سکوت کنید زیرا تنها نبی مرسل، ملک مقرب و مؤمنی که خداوند دل او را با ایمان آزموده است توانایی حمل این تعلیم را دارند».<sup>۴۴</sup>

این مؤمن ممتحن که قلبش آزموده شده

سایر احادیث تصویری [به مراتب] گونه‌گون‌تر ارائه می‌دهند. اولین دسته از متون، همچنان به پیدایش منشأ آن می‌پردازند و هدف آنها تلطیف نمودن احادیث مربوط به پیدایش آغازین انسان، و نوع خاصی از جبرگرایی موجود در آنهاست. ما در اینجا احادیث مربوط به «اختلاط الطیبتین» را بررسی می‌کنیم:

خداوند پس از خلقت خیر از گل علیین و آفرینش شر از گل سجنین، این دو گل را به هم آمیخت. از این روست که بنابراین احادیث، یک مؤمن، پدر یک غیرمؤمن و یک غیرمؤمن، پدر یک مؤمن می‌شود. افزون بر این، به همین خاطر است که یک مؤمن مرتکب شر می‌شود و غیر مؤمن نیز کار خیر می‌کند.<sup>۴۵</sup> بنا بر روایات دیگری در تفسیر آیه ۱۷۲ سوره اعراف در خصوص میثاق، خداوند مثنی خاک برگرفت و گل آدم بسرشت و اندکی آب شیرین و گوارا بر آن افشاند و به اربعینیش وانهاد. آنگاه مثنی آب تلخ و شور در آن کرد و باز چله‌ای ره‌ایش کرد.

زمانی که این گل مهبای عمارت گردید بقوت آن را بورزید و اولاد آدم از دو سوی گل به صورت ذره خارج شدند. آنها که از چپ آمدند اصحاب شمال و آنها که از جهت راست خارج شدند اصحاب یمن‌اند.<sup>۴۶</sup> در نتیجه، هیچیک از مؤمنان عاری از شر، خطا و عقاب نیست. عنصر سجنین در هر فردی در صورت عدم آگاهی، فعال می‌گردد. از سوی دیگر، فرد غیرمؤمن قادر است عنصر خیر را در نهاد خود فعال کند و از این طریق سرنوشت خود را تغییر دهد. وجود عنصر علیین در طینتش سبب کنار رفتن حجاب از روی وجدان او شده و به او امکان می‌دهد تا به طرف مقابل (مؤمنان) بپیوندد.

گمان می‌رود دلیل اینکه امامیه عقیده‌ای مابین جبر و اختیار (امر بین الامرین) را برگزیده است، همین مسأله باشد.<sup>۴۷</sup>

افزون بر این، در برخی دیگر از احادیث، مرز مشخصی بین دو دسته از شیعیان کشیده شده است. در حدیثی از امام باقر(ع) چنین آمده است: «ای مؤمنان به اولاد محمد(ص)، شما پاک و شسته خواهید شد، درست همانگونه که سرمه از پلک چشم پاک می‌گردد. بی‌شک، انسان زمانی را که سرمه بر چشم می‌کشد را می‌داند اما از زمان پاک شدنش آگاه نیست. به همان سان، شخصی که صبح‌هنگام، پیرو امر ماست و شبانگاه آن را رها می‌کند یا شب‌هنگام بر آن است و سپیده‌دم منکر آن است».<sup>۴۸</sup>

امام صادق(ع) در حدیثی به نقل از ایشان در خطاب به پیروانش می‌فرمایند: «به خدا سوگند که شما همانند شیشه شکسته خواهید شد اما شیشه پس از مرمت به حالت اول بازمی‌گردد. به خدا سوگند شما همانند گل خشک شده

از امام صادق(ع) می‌توان یافت؛ در این حدیث تقسیم افراد به سه دسته دوباره تکرار شده است: «خداوند ما [ارواح ما] را از نور عظمت (جلال) خویش آفرید، سپس به خلقت ما صورت (یعنی جسم) داد، آنها را از گلی محفوظ و مستور در زیر عرش و این نور را در آن قرار داد. لذا ما مخلوقات نورانی هستیم که لطف خداوند شامل حال ما شده بطوریکه هیچ کس را از این لطف بهره‌ای نیست و او ارواح مؤمنان ما را از گل ما و ابدان آنها را از گلی دیگر که محفوظ و مستور است و لکن پایین‌تر از گل ما قرار دارد، آفرید... به همین خاطر است که ما و آنها انسان شدیم و بقیه همگی بیش نیستند که به سوی آتش و برای آتند».<sup>۴۹</sup>

بنابراین، موجودات خیر و شر به لحاظ وجودی متفاوتند. آنها از جوهرهای متفاوت خلق شده‌اند و تنها موجودات خیرند که شایسته نام انسان هستند. دسته دوم [= موجودات شر چیزی جز شبه انسان نیستند، موجوداتی پست که تنها از انسان و انسانیت شمایی بیش ندارند. امام حسین(ع) در حدیثی می‌فرماید: «مردم سه گونه‌اند: انسانها، شبه انسانها و هیولاهایی انسان‌گونه (نسناس یا نسناس)، ایشان در ادامه فرمودند: «ما [معصومین] انسانها هستیم؛ شبه‌انسانها مؤمنان ما که موالی ما هستند و برگرفته از ما هستند (احتمالاً یعنی از جوهر ما سرشته شده‌اند) و هیولاهای انسان‌گونه اکثریت هستند» و در این هنگام امام حسین(ع) به عامه مردم اشاره کردند.<sup>۵۰</sup>

مطالب ذیل، جزئیات مربوط به هویت این سه دسته انسان را تکمیل می‌کنند. دسته اول مشخصاً شامل سلسله انبیاء و امامان ایشان است: آدم و شیث، هابیل، هبه‌الله (مطابق فهرستهای هر پیامبر)، نوح و شم، سلیمان و آصف بن برخیا، ابراهیم و اسماعیل، اسحاق، موسی و هارون، یوشع، عیسی و سیمون، یوحنا، حواریون، محمد و علی و یازده امام دیگر. بنابراین هر جفت پیامبر/ امام با جفت بعدی و از طریق سلسله اولیاء الهی در ارتباط است. از این رو، شیعه امامیه به معنای دقیق کلمه، آخرین حلقه سلسله طولانی تعلیم است که آغاز آن به آدم ابوالبشر بازمی‌گردد و تا پایان دوران، یعنی ظهور امام دوازدهم ادامه می‌یابد.<sup>۵۱</sup>

دسته دوم شامل «پیروان وفادار» امامان پیامبران است؛ شیعیان تمام دورانها. اما آیا این دسته، شیعیان اسلام را نیز دربر می‌گیرد؟ آیا می‌توان گفت که تمام کسانی که خود را شیعه می‌خوانند از جوهر آسمانی امام سرشته شده‌اند و زان پس در سایه پذیرش این مکتب نجات یافته‌اند؟ با مراجعه به اثر معتبر و ارزشمند فضائل‌الشیعه پاسخ به سؤالات مزبور مثبت خواهد بود.<sup>۵۲</sup> اما

است، همانی است که با تعلیم سَرّی امامان آشنا شده است. این نکته در حدیثی منسوب به امام چهارم، حضرت سجاد(ع)، تصریح شده است. این حدیث به رابطه بین سلمان فارسی و ابوذر غفاری، دو رکن تشیع، مربوط است. سلمان نمونه راز آشنایی است که به علم مستور امامان آگاهی یافته است. ابوذر نیز نمونه یک زاهد و عابدی است که به علم ظاهر و شریعت آشناست: زمانی که در حضور امام سجاد(ع) درباره وظیفه کتمان اسرار (تقیه) بحث شد<sup>۴۵</sup>، امام(ع) فرمود: «به خدا سوگند اگر ابوذر از آنچه در دل سلمان است آگاه می شد یقیناً او را می کشت. هرچند که پیامبر(ص) عقد اخوت میان این دو صحابی برقرار کرده بود.»<sup>۴۶</sup>

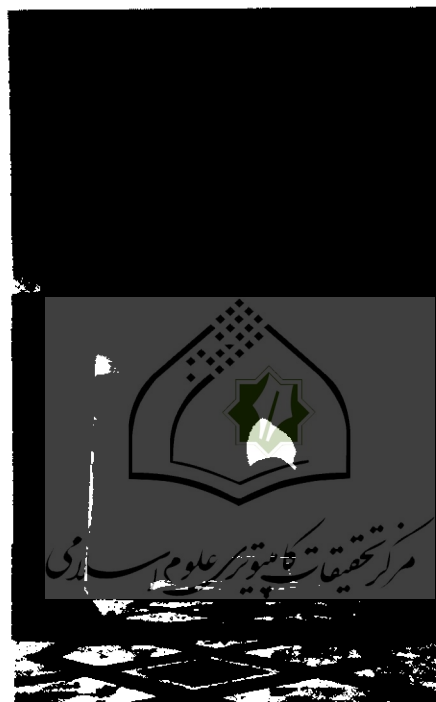
و چه بسا که این مسأله در مورد دیگران بیشتر (شدیدتر) است! بدان که علم سَرّی راهنمای معنوی<sup>۴۷</sup> دشوار و بسیار دشوار است و به جز نبی مرسل، ملک مقرب یا مؤمنی که خداوند دل او را با ایمان آزموده است توان حمل آن را ندارد. سلمان عالم گردید و به همین خاطر بخشی از ما اهل بیت [پیامبر(ص)] است و از این روست که اصل و نسبش به ما بازمی گردد.<sup>۴۸</sup>

بنابراین، بنظر می رسد شیعیان حقیقی همان شیعیان راز آشنا هستند. آنها کسانی بوده اند که برخلاف شیعیان تعلیم نیافته از نسل امامانند و بخشی از آنها بشمار می روند. با توجه به نظریه امتزاج گلهها (اختلاط الطیبتین) می توان گفت یک غیرشیعه با رسیدن به (کشف) ولایه و آشنایی با علم الهی به جایگاه یک شیعه حقیقی نائل می شود. در این مورد، ماهیت سماوی (ملکوتی) او بر ماهیت اهریمنی او غلبه یافته است. اصل «امر بین الامرین» امامیه در این بافت تلویحاً بدین معناست که اصل فرد، سرنوشت او را تعیین نمی کند بلکه سرنوشت اوست که گواه اصل و بن مایه اوست. بنابراین، این «شیعیان حقیقی» اند که دسته دوم دسته بندی سه گانه ما را تشکیل می دهند.

سرانجام، بیانات جندی نیز در خصوص دسته سوم وجود دارد. همانگونه که ملاحظه گردید این دسته به «دشمنان»، نیروهای مخالف تعلیم، شبه انسانها یا هیولاهای انسانگونه اشاره دارد. در این افت، دیدگاههای امامیه در خصوص موضوع مسخ صورتی تازه می یابند. در متون حدیثی متقدم امامیه اشارات بسیاری در خصوص مسخ (تناسخ در شکل یک حیوان) وجود دارد.<sup>۴۹</sup>

موجوداتی که در معرض مسخ قرار می گیرند مسوخ خوانده می شوند. در بسیاری موارد، این موجودات، دشمنان تاریخی شیعیان هستند که به اسم از آنها یاد شده است: یک وزغ از عثمان

حمایت می کند، او به احتمال زیاد تجسد این خلیفه است.<sup>۵۰</sup> عبدالملک بن مروان نیز پس از مرگ به شکل وزغ تجسد می یابد.<sup>۵۱</sup> امام صادق(ع) دستی بر چشمان یکی از شاگردان نزدیکش، ابوبصیر، کشید و او توانست ماهیت حقیقی اکثریتی (از غیر شیعیان) را که برای حج به مکه آمده بودند مشاهده کند: میمونها و خوکهها.<sup>۵۲</sup> مسوخ و در کل، دسته سوم، دشمنان امامان هستند. یعنی مطابق نظریه شیعی «ضدکها»، آنها اخلاف قابیل در برابر اخلاف هابیل اند.<sup>۵۳</sup>



از این زاویه، می توان چنین نتیجه گرفت که این مورد اشاره ای است به هیولاهایی که در حیات خود صورتی انسانی داشته اند و پس از مرگ به صورت حقیقی خود بازگشته اند.

با در نظر گرفتن احادیث مربوط به ارتباط وجودی بین خدا و امام، تقسیم بندی انسانها به سه دسته، بعدی خداشناسی (الهیاتی) نیز به خود می گیرد. نگارنده در جای دیگری این احادیث را که مشخصاً مبانی امام شناختی خداشناسی امامیه را تشکیل می دهد، تحلیل و بررسی کرده است.<sup>۵۴</sup> در این مقال صرفاً به منظور توضیح ارتباط آن با انسانشناسی عرفانی شرح مختصری از آن ارائه می گردد. موجود الهی از دو مرتبه وجودی تشکیل شده است: مرتبه ذات که غیرقابل شناخت، لاینصور و دور از فهم بوده و آن را تنها از طریق یک خداشناسی سلبی و تنزیهی می توان دریافت:<sup>۵۵</sup> [مرتبه بعدی] اسماء و صفات است که مخلوقات بطور عام و انسانها بطور خاص می توانند از طریق آنها آنچه درباره خدا وجود دارد بدانند. این حوزه، حوزه

خداشناسی تشبیهی است زیرا در واقع اسماء و صفات، که از طریق اسماء الحسنای الهی آشکار می شوند، مظهر و مجلای اند که همانند اعضاء امکان ارتباط خدا و مخلوقاتش را فراهم می کنند.<sup>۵۶</sup> عضوهای خداوند همان جوانب مختلف امام وجودی اند؛ انسان کامل ازلی؛ [که] امامان تاریخی، تجلیات (مظاهر) او در دنیای مادی بشمار می روند. احادیث بشماری وجود دارند که در آنها امامان همواره می فرمایند: ما چشم خدا، دست خدا، صورت خدا و جنب، قلب، زبان، گوش و ... او هستیم.<sup>۵۷</sup> ساحت ذات دربرگیرنده وجهه غیبی و لارسم و لاوسم خداست، حال آنکه ساحت اسماء و صفات و اعضا وجهه ظهوری او یعنی امام است.

امام صادق(ع) در تفسیر آیه ۱۸۰ سوره اعراف: «خدا راست نامهای نیکو، به آنها خدا را بخوانید و آنانکه در نامهای او کفر و عناد می ورزند به خود واگذارید که به زودی به کردار بدشان مجازات خواهند شد»، می فرماید: «به خدا سوگند ما اسماء حسنا هستیم، هیچ عبادتی از بنده پذیرفتنی نیست مگر آنکه با یاد ما همراه باشد.»<sup>۵۸</sup> در تقسیم ذات و اسماء - اعضاء، به وضوح دو مرتبه کلی ظاهر و باطن را می توان شناسایی نمود. وجهه باطنی، غایب و مستور خدا ذات اوست که تا ابد دست نیافتنی است، اعضای او که حامل اسماء اویند، وجهه ظهوری و تجلی او را تشکیل می دهند.

بنابراین، امام که خدای تجلی یافته حقیقی است، وجهه ظهوری خداست و شناخت واقعیت او برابر است با شناخت آنچه درباره خدا می توان دانست. در احادیث بشماری منسوب به امامان آمده است: «کسی که ما را می شناسد، خدا را شناخته است و کسی که ما را نشناسد خدا را نشناخته است.»<sup>۵۹</sup> بواسطه ماست که خدا شناخته می شود و بواسطه ماست که بندگان خدا را می پرستند.<sup>۶۰</sup> بدون خدا ما شناخته نمی شویم و بدون ما خدا شناخته نخواهد شد.<sup>۶۱</sup>

افزون بر این روایاتی که به لحاظ کیهانشناختی به پیدایش منشأ انسان مربوط می شوند آشکارا بیان می کنند که امام یا حضرات معصومین(ع) در کل، از نور خدا آفریده شده اند. حتی پیش از آفرینش دنیای مادی، خداوند پرتویی از نور خود را افکند که از آن پرتویی دیگر ساطع گشت. اولین پرتو، نور محمد(ص)، نور نبوت و نور ظاهر بود و پرتوی دوم نور علی(ع)، نور امامت و ولایت و نور باطن بود.

دو هزار سال پیش از خلقت، محمد و علی نوری [واحد] بودند در برابر خداوند، نوری با یک تنه اصلی که شعاعی درخشان از آن ساطع شده بود... پس خداوند فرمود: «این است نوری از نور من، تنه آن نبوت است و شاخه آن امامت.

فرجام بخشیم، این حدیث به اعتقاد نگارنده، به خوبی بسیاری از مطالب مورد بحث ما را جمع بندی می کند. حدیث ذیل در واقع گفتگویی است که امام اول با یکی از نزدیکترین شاگردان خود، کمیل بن زیاد نخعی داشته اند.<sup>۶۹</sup>

«ای کمیل! آنچه تو را می گویم نیک بخاطر بسیار. مردم سه دسته اند: عالم ربانی، متعلم راه نجات و افراد پستی که در پی هر آوازی می روند و مانند پشه های ریز از هر طرف که باد بوزد به آن سو شوند، نه از پرتوی دانش تابشی گرفته و نه بر پایگاه استواری پناهنده شده اند. ای کمیل! دانش از ثروت بهتر است. چه، دانش نگاهبان توست ولی ثروت را باید تو نگاهبان باشی. ثروت را هرچه بیشتر خرج کنی کمتر گردد ولی دانش هرچه بیشتر خرج شود افزوده تر شود. ای کمیل! دلستگی به دانشمند حق ثابتی است بر دیگران که مورد بازخواست است زیرا تا دانشمند زنده است راه و رسم بندگی را از او فرامی گیری و پس از مرگ نیز به نیکی اش یاد می کنی ولی ثروت که از دست رفتنی است، سودش نیز از دست خواهد رفت.

ای کمیل! آنانکه ثروتمندند و زنده، مردگانی هستند به صورت زنده ولی دانشمندان تا پایان روزگار پاینده اند، خودشان از میان مردم بیرون می روند ولی جای خود را در دل مردم از دست ندهند آه... [امام (ع) به سینه اش اشاره می کند]، اینجا آکنده از دانش است کاش شاگردانی که می توانند این بار کشند، بدست می آوردم. آری شاگردی که نصیب من است اگر تیزهوش است امین نیست دستورات دینی را برای رسیدن به دنیا بکار می بندد از حجت های الهی به زیان خلق خدا استفاده می کند و از نعمت های به زیان بندگان او تا مردم ضعیف النفس در برابر امام بر حق او را برگزینند یا شاگردی است که به دستورات استادان گردن می نهد ولی بینایی کامل در زنده نگهداشتن فراگرفته های خود ندارد به اولین شبهه و اشکال که برمی خورد دچار تردید می شود هان که نه آن را خواهیم و نه این را، که یکی مهار گسیخته ای است غرق در لذات حیوانی و دیگری مغرور به جمع کردن و ذخیره نمودن، هیچیک نگاهبان دین نیستند بلکه به چهارپایان چرنده بیشتر شبیه اند تا انسان.

آری، اینچنین می شود که با مرگ استادان، دانش نیز رخت از میان برمی بندد. آری بارالها زمین خالی نمی ماند از حجتی که یا آشکارا به تبلیغ دین قیام کند و یا به پنهان و گمنامی تا مگر حجت های الهی و راهنمایان حق، باطل نمانند ولی آنان چقدرند؟ و کجایند؟ آنان به شمار بسی اندکند و بقدر و شخصیت بسیار بزرگ، که خداوند بوسیله آنان دلایل توحید و حق را نگهداری می کند تا به مردمانی همانند خود

و شاخه آن به آسمان بر شود و آن درخت زیبا به اذن خدا همه اوقات میوه های ماکول و خوش دهد»، می فرمایند: «ریشه این درخت، محمد (ص) است، تنه اش علی (ع)، شاخه هایش امامان، ثمره اش علم الهی و برگ هایش مؤمنان آنهاست».<sup>۷۰</sup>

در احادیث دیگری منسوب به امام صادق (ع)، خداوند جایگزین محمد (ص) شده است: «خداوند ریشه این درخت است، علی تنه آن، امامان بعد از او شاخه ها، علم ایشان ثمره و پیروان امامان برگ های آن درخت هستند...».<sup>۷۱</sup>

### خداوند پس از خلقت خیر از گل

علیین و آفرینش شر از گل سچین، این دو گل را به هم آمیخت. از این روست که بنابراین احادیث، یک مؤمن، پدر یک غیر مؤمن و یک غیر مؤمن، پدر یک مؤمن می شود. افزون بر این، به همین خاطر است که یک مؤمن مرتکب شر می شود و غیر مؤمن نیز کار خیر می کند. بنا بر روایات دیگری در تفسیر آیه ۱۷۲ سوره اعراف در خصوص میناق، خداوند مثنی خاک برگرفت و گل آدم بسرشت و اندکی آب شیرین و گوارا بر آن افشاند و به ازیبیش و انهاد. آنگاه مثنی (آب تلخ و شور در آن کرد و باز چله ای رهایش کرد. زمانی که این گل مهبای عمارت گردید بقوت آن را بورزید و اولاد آدم از دو سوی گل به صورت ذره خارج شدند. آنها که از چپ آمدند اصحاب شمال و آنها که از جهت راست خارج شدند اصحاب یمین اند. در نتیجه، هیچیک از مؤمنان عاری از شر، خطا و عقاب نیست. عنصر سچین در هر فردی در صورت عدم آگاهی، فعال می گردد



از این رو، دو دسته نخست انسانها در تقسیم سه گانه مزبور وجودهای الهی اند. آنها از فرمان خدا اطاعت می کنند و فعل خدا در زمین را درک می کنند چرا که بواسطه محبت (ولایه) و علم ازلی در وجود الهی شریکند. در حقیقت، این همان چیزی است که آنها را انسان می کند. تنها مردان خدا شایستگی عنوان انسان را دارند. مابقی، دشمنان، جنود جهل و گمراهی و هیولاهای انسانگونه ای بیش نیستند. خالی از لطف نخواهد بود اگر پژوهه حاضر را با حدیثی از مولای متقیان حضرت علی (ع)

نبوت از آن محمد (ص)، بنده و فرستاده من و امامت از آن علی، حجت و دوست من است. از این روست که علی (ع) همواره تکرار می کرد من از محمدم چنانکه درخششی از درخشش دیگر».<sup>۷۲</sup>

محمد (ص) نیز به نوبه خود همواره می فرمود که او با علی (ع)، هزاران سال پیش از آفرینش عالم و از نوری واحد خلق شده است.<sup>۷۳</sup> در سایر روایات آمده است که این نور ازلی که از نور خدا گرفته شده است، نور اهل بیت (اهل الکساء: محمد (ص)، علی (ع)، فاطمه (س)، حسن (ع) و حسین (ع)؛ در این مورد به ما گفته شده است که چگونه اسامی آنها از اسامی خداوند گرفته شده است)، یا نور حضرات معصومین (ع) است.<sup>۷۴</sup>

در اینجا مجدداً معصومین (ع) که نماد (مظهر) امام وجودی هستند بخش کامل خداوند را تشکیل می دهند و از طریق نور آنها، نور وصف ناپذیر خداوند تجلی می کند در عین حال، مؤمن حقیقی بخشی از امام را تشکیل می دهد. روح و قلب امام از گلی ساخته شده که در بالای علیین قرار دارد؛ بدن مؤمن [امام] نیز از گل واقع در زیر علیین ساخته شده است. اما بدن امام و قلب و روح مؤمن او هم ماهیت اند، چرا که هر دو از همان گل علیین آفریده شده اند.<sup>۷۵</sup> بنابراین، امام همواره به لحاظ وجودی از مؤمن خود برتر است اما می توان گفت که ذاتاً در قلب او حضور دارد و باطن حقیقی [قلب] او را تشکیل می دهد.

امام، قلب و روح پیروان تعلیم یافته خویش است. او محتوای غایب زندگی باطنی و نیاز معنوی مؤمن حقیقی خود است. او همزمان وجهه ظهوری خداوند است، وجهه ای که خداوند در آن تجلی می کند. بدین ترتیب امام، مؤمن خود را قادر می سازد تا در وجود الهی شریک گردد. مؤمن حقیقی با شناخت قلب خود (یعنی خود واقعی اش) به شناخت حقیقت امام (که همانگونه که ملاحظه شد همان علم به خدا در مقام ظهور است) دست می یابد. بنابراین، او از عنصر الهی خود کاملاً آگاه می گردد. قلب پیرو حقیقی ولایه، کرسی است، در واقع، آن، وجه خداست، که همان امام باشد. هیچ عارف یا حکیم شیعی از تفسیر این حدیث مشهور بدین گونه ابایی ندارد: «من عرف نفسه فقد عرف ربه».<sup>۷۶</sup>

اشتراک امام و مؤمن تعلیم یافته او در این وجود الهی به صورت «درخت ولایه» نمادسازی شده است. امام باقر (ع) در حدیثی در تفسیر آیه ۲۴ و ۲۵ سوره ابراهیم: «ای رسول ما ندانستی که چگونه خدا کلمه پاکیزه را به درخت زیبایی مثال زده است که اصل ساقه آن برقرار باشد

در شایستگی آن دلایل را بسپارند و در زمین دلهایی مانند دلهای خود آن تخمهای معرفت را بکارند این مردان حقیقت، به نیروی دانش، تا مغز جهان هستی پیشروی کرده‌اند و شاهد مقصود را در آغوش گرفته‌اند. آنچه در نظر نازپروردگان سخت و دشوار است در نظر اینان سهل و آسان است و با آنچه نادانان از آن گریزانند اینان مأنوس و دلخوشند جسمشان در دنیاست ولی جانشان به عالم اعلی بستگی دارد. ای کمیل! آنان جانشینان خداوند هستند و مبلغین دین او. آه... آه... چقدر مشتاقم به دیدارشان...<sup>۷۰</sup>

پی‌نوشتها:

\* مقاله حاضر، چهارمین مقاله از سری مقالات مربوط به تشیع دوازده امامی است؛ عناوین مطالعات پیشین عبارت است از:

- Studia [در] "1-Remarques sur la divinite de I.I.mam II-"Contribution a' la typologie. 193-216. (1996).25.Jranica Journal [در] "des rencontres avec l'imam cache III - "L'imam dans le ciel. 109-35. (1996). 284.asiatique Ascension et initiation". Le voyage initiatique en terre d'Islam: "ascensions celestes et itineraires sprituels در لووین و پاریس، 1996، ویراسته محمدعلی امیرمزی، صص ۹۹-۱۱۶.
۱. در خصوص این متون به عنوان نمونه بنگرید به Die H.loschner dogmatischen Grundlagen des shi. tischen Rechts (کلن، ۱۹۷۱). خاصه مقدمه آن؛ [در] The Cambridge History of Arabic Literature, I: Arabic Literature to the end of the Umayyad period. (کمبریج، 1983)، صص ۲۹۹-۳۰۷. برای تفصیل منابع مفیدتر بنگرید به کتاب نگارنده تحت عنوان Le Guide divin dans le shi'isme original: our sources de l'esoterisme en Islam. (پاریس و لاگراس، 1992). این اثر تحت عنوان Islam in Early Shi'ism The Divine Guide in انگلیسی ترجمه شده است (نیویورک، 1994)، صص ۵۱-۵۶. [مترجم این سطور نیز کتاب مذکور را تحت عنوان «امامت در سبیده‌دمان شیعه اثنا عشری» به فارسی برگردانده است]. همچنین مقاله نگارنده تحت عنوان "Remarques sur les criteres d'authenticite du hadith et l'autorite du Juriste dans le shi'isme imamte" [در] Studia Islamica, 85 (1997) صص ۳۹-۵۰.

۲. نحن بنو هاشم و شیعتنا العرب و سائر الناس الأعراب: کلینی، روضه کافی، تصحیح حسین رسولی محلاتی، (تهران ۱۳۸۹/۱۹۶۹)، ج ۱، ص ۲۴۴، ش ۱۸۳.

۳. «دع هذا، الناس ثلاثة عربی و مولی و علی فتنن العرب و شیعتنا الموالی و من لم یکن علی مثل ما نحن علیه فهو الملح». همان، ۲، ۳۰، ش ۲۸۷. عرب، مولی و علی از اصطلاحات قبیله‌ای هستند:

عرب یعنی نژاد عربی و اصیل. مولی یعنی غلام و برده‌ای که امانان را دوست بدارد. علی، درازگوشی که از ائمه (ع) بیزار است.

۴. «... فاما العرب فتنن و اما المولی فتمن والانا و اما الملح فتمن تبراً منا و ناصبنا»: ابن بابویه صدوق، الخصال، تصحیح علی‌اکبر غفاری (باز چاپ، قم، ۱۳۸۳/۱۹۶۴)، ش ۱۱۶. معانی فنی مختلف ریشه‌ی والی حدیث آمده است: مولی به معنای اتحاد و حمایت و والی به معنای حب و دوستی است. معنای اخیر با یکی از معانی موجود در ریشه برآ، که صیغه پنجم آن تبری در این

حدیث آمده است، در تقابل است. البته این اشاره‌ای است به دو واژه متضاد ولایه/برائت یا تولی/تبری که خاصه در مکتب متقدم امامیه بسیار به چشم می‌خورد. (به این مورد خواهیم پرداخت). برای این اصطلاحات و [خاصه] دو واژه مذکور بنگرید به: "Bara: a Study of U.Rubin JSAI", Bara: a E.Kohlberg, (1984), 5, "Passages", some Quranic "H.Landolt "Walaya, (1986) 7.in Shi'i Doctrine", JSAI در Encyclopedia of Religion, ویراسته J.M.Eliade, 15. (نیویورک، 1987): محمدعلی امیرمزی، Guide divin, ذیل اسم: "Les rituels shiites et le pouvoir L'imposition, et J.Calmard du shisme Safavide: Eulogies et maledictions Canoniques", در Etudes Safavides ویراسته محمدعلی امیرمزی (پاریس و تهران، 1994)، صص ۲۱-۱۱۷.

سرانجام، «ناصبنا» که مشخصاً اشاره‌ای است به ایدۀ نصب و کسی که آن را بکار می‌برد، یعنی ناصبی (نواصب/نصاب). ناصبی در اصطلاح شیعه به دشمنان علی (ع) (و یا کسی که قائل به برتری علی (ع) بر سایر صحابه نیست)، دشمن اهل بیت (ع) یا در طیفی گسترده‌تر به دشمنان شیعیان اطلاق می‌گردد.

۵. در خصوص روایت کیهانشناختی نبرد بین عقل و جهل بنگرید به برقی، المحاسن، تصحیح ج. حسینی محدث (تهران، ۱۳۷۰/۱۹۵۰)، ۱، ۹۸-۹۶؛ کلینی، اصول کافی، تصحیح ج. مصطفوی (تهران، بی‌تا)، ۱، ۲۷-۲۴؛ (احتمالاً؟)، مسعودی، اثبات‌الوصیة، (بازچاپ، قم، ۱۳۱۷/۱۹۹۶)، ۱۷-۱۵؛ ابن‌شعبه، تحفة‌المقول، تصحیح ع. اغفاری (تهران ۱۳۶۶/۱۹۸۶)، ۲۵-۲۳. برای کلیت موضوع بنگرید به مقاله نگارنده تحت عنوان "Cosmogony and Cosmology in Twelver Shiism" در دائرةالمعارف ایرانیکا، ۴، ۲۲-۳۱۷.

۶. از نگاه تشیع، حق خود را در دو وجه متجلی می‌کند: وجه ظاهر و شریعت نبوی و وجه باطنی ائمه که همواره پیامبر را در حین انجام مأموریتش همراهی می‌کنند، به این موضوع با تفصیل بیشتر خواهیم پرداخت. درباره این موضوع به عنوان نمونه بنگرید به هانری کربن، "En Islam Iranian: aspects spirituels et philosophiques" (پاریس، ۱۹۷۱-۲)، تمام کتاب اول؛ همان، "Histoire de la philosophie islamique". چاپ سوم (پاریس، 1986)، ۸۵-۶۹. مأموریت ازلی امام (امامۀ ولایه) همواره با دشمنی رهبران کفر و پیروان آنها (یعنی آنها که به حقانیت پیام نبوی یا مأموریت ائمه، که نزد شیعیان، هر دو ارزش یکسان دارند، باور ندارند) همراه است. این نوع نگاه به تاریخ بشر، موضوع اصلی اثبات‌الوصیة مسعودی است (بنگرید به پی‌نوشت پیشین). نیز مقایسه کنید با Antediluvian in the Shi'ism of E.kohlberg: "Some shi'i Views on the Antediluvian world", Studia Islamica, 52 (1980). (این مقاله در Bellef in Imami shi'ism and law in Imami shi'ism [که متعلق به خود اوست] مجدداً چاپ شده است. آلدراشات، 1991، XVI)؛ و کتاب نگارنده با عنوان Guide divin, صص ۱۰۶ به بعد.

۷. به عنوان نمونه بنگرید به A.A.Sachedina, "Islamic Messianism: the idea of the mahdi in Twelver shi'ism", (آلبانی و نیویورک، 1981): محمدعلی امیرمزی، Guide divin, 279-301. و مقاله نگارنده [= امیرمزی] با عنوان "Eschatology in Imami shi'ism" این مقاله در دائرةالمعارف ایرانیکا به چاپ خواهد رسید. (۸۱-۵۷۵).

۸. تا آنجا که می‌دانیم هیچگونه مطالعه فنادانۀ جامعی در امامیه در مورد «نظریه اضداد» انجام نگرفته است. با وجود این، مواردی را می‌توان در اثر کلبرگ: "Some shi'i Views on the Antediluvian World", خاصه صفحات ۴۵ و ۴۶ یافت. برخی نیز در مقاله دیگر او تحت عنوان "The Term Rafida' in Imami shi'i usage", آمده است JAOS, 99 (1979) (=Belief and law in Imami shi'ism IV)، نیز بنگرید به اطلاعات حائز اهمیت که M-Molè در "Belief in mazdeisme"

et l'Islam: la bonne et la mauvaise religion". Melanges Henri Masse (تهران، 1963)، خاصه صفحات ۱۵-۳۱۴ آورده است.

۹. نگاه شیعیان به دشمنانشان در نظریه سب صحابه متجلی شده است. در این باره بنگرید به "Spotnamen", der ersten Chalifen, I.Goldziher WZKM, belden Shi'iten, (1901)، 32-32 (=Gesammelte Schriften, ویراسته J.Desomogyi (هیلد سهایم، 1967-73)، 4، 305-291 Muslim Theology, A.S.Tritton (لندن، 1947)، ص ۲۷ به بعد (=Belief and law

"Ilaqam al-hajar Li-man Zakka sabb Abi Bakr, A.Arazi wa-Umar d'al-suyuti ou le temoignage de L'insulteur des Compagnons", JSAI, 211-87, (1987) 10.

۱۰. در مورد اهمیت و فراگیری این مفهوم در امامیه بنگرید به مقاله نگارنده تحت عنوان "Du droit a la thedogie: les niveaux de realite dans le shi'isme duodecimain", L'esprit et la nature, cahiers du groupe d'etudes spirituelles Comparees (پاریس و میلان، 1977)، ۳۷-۶۳، نگارنده در این مقاله نقش ظاهر و باطن را در حوزه‌های مختلف (فقه، تفسیر، کلام، معادشناسی و غیره) و در سطوح مختلف معناسناختی برخی اصطلاحات فنی و در ابعاد مختلف شخصیت امام بررسی کرده است.

۱۱. بنگرید به دو اثر نگارنده، "Du droit", Guide divin, "a la theologie 308-9.

۱۲. بنگرید به پژوهش نگارنده در Guide divin, 99-174 "La Science Sacree") نیز بنگرید به مقاله نگارنده تحت عنوان "Reflexions sur une evolution du shi'isme", Les retours aux Ecritures: fondamentalismes presents et passes (لوون و پاریس، 1993) خاصه صص 64-69 ویراسته A.le Boulluec و E.patlagean. نیز بنگرید به E.kohlberg, "Imam and Community in the pre-Ghayba period", Authority and Political Culture in Shiism (آلبانی، 1988) خاصه صص 25-28 (=Belief and law ویراسته سید امیر ارجمند).

۱۳. مقایسه کنید با اثر نگارنده با نام Guide divin, 75-95. Les mondes d'avant le monde. Le Guide - Lumiere) "Cosmogony and Cosmology in Twelver Shi'ism", صص 319-20.

14. Guide divin, 96-112 (L'humanite adamiq: le "voyage" de la Lumiere), "Cosmogony and Cosmology", 320.

15. Guide divin, 290-92. مقاله "Eschatology in Imami Shi'ism", این مقاله در دائرةالمعارف ایرانیکا به چاپ خواهد رسید. (۸۱-۵۷۵).

۱۶. به عنوان نمونه بنگرید به "Deux Histoires des prophetes' G.Valda selon la tradition de shiites duodecimains", همان (۱۹۴۵)، Studies in Judaism and Islam, در "le handith shi'ite (اورشلیم، 1981)، ویراسته S.Morag و دیگران، خاصه صص ۴۴-۲۴۲، این اثر به S.D.Goitein تقدیم شده است؛ M.M.Ayoub "Towards an Islamic Christology: an Image of Jesus in Early shi't Muslim Literature", Muslim World (در E.kohlberg, "The Term, Rafida' in Imami shi'i usage", 1976)، 66.

۱۷. یقیدوالناس علی ثلاثة صنوف عالم و متعلم و غناء فنحن العلماء و شیعتنا المتعلمون و سائر الناس الفناء: صفار حقی، بصائرالدرجات، تصحیح م. کوچه باغی، چاپ دوم (تبریز، بی‌تا)، ۹-۸ (بخش ۱، باب ۵)؛ ابن بابویه، خصال، ۱، ۱۲۳، ش ۱۱۵.

۱۸. الناس اثنان، عالم و متعلم و سائر الناس همج والهمج فی النار: ابن بابویه، خصال، ۱، ۳۹، ش ۲۲. اصطلاح همج به سه معنا بکار می‌رود:
۱۹. شخصی که در پست‌ترین مرتبه قرار دارد، گوسفند یا قوچ پیر یا مگس کوچک که چهارپایان اهلی را آزار می‌دهد. لازم به ذکر است اصطلاح «فی النار» (= در آتش) صحیح است و نه «الی النار» (الی النار = به سوی آتش: یعنی تقدیرش آتش دوزخ است) (غیر از این متن تصحیح شده، در دو نسخه از خصال که نگارنده به آنها دسترسی داشته است، عبارت «فی النار» آمده است: نسخه‌های خطی، مشهد، آستان قدس ۵۸۲ اخبار ۵۱۶، برگ ۱۱، و اخبار ۵۱۷، برگ ۱۸). این مسأله نشان می‌دهد که موجودات پست پیش‌تر [حتی در] این زندگی، در جهنم بوده‌اند.
۲۰. الناس علی ثلاث اجزاء فجزء تحت ظل العرش یوم لا ظل الا ظله و جزء علیهم الحساب و العذاب و جزء وجوههم وجوه الادمیین و قلوبهم قلوب الشیاطین: ابن بابویه، خصال، ۱، ۱۵۴، ش ۱۹۲. امام صادق (ع) کلام خود را با دسته‌بندی سه نوع جن آغاز می‌کند: آن دسته که همراه فرشتگانند، آن دسته که در هوا پرواز می‌کنند، و آن دسته که به شکل سگ و افعی هستند. در اینجا دو طبقه خوب و یک طبقه بد را در طبقه‌بندی سه‌گانه انسانها می‌توان باز شناخت.
۲۱. برفی، محاسن، ۱، صص ۱۳۱ به بعد. (کتاب صفوة و النور و الرحمة، باب خلق المؤمن؛ کلینی، اصول، ۲، صص ۳۴-۳۲ (کتاب الحجة، باب خلق ابدان الائمة)؛ ۳، صص ۱۶-۲ (کتاب الایمان و الکفر، باب طینه المؤمن و الکافر).
۲۲. صفار، بصائر الدرجات، ۱۹-۱۴ (بخش ۱، باب ۹). درباره این شخص و استفاده از اثر او برای فهم بهتر آنچه آن را سنت امامی غیر (فرا) عقلانی باطنی نخستین نامیدیم، بنگرید به مقاله نگارنده با عنوان "Al-Saffar al-... et Son Kitab basa'ir al-darajat (3.902/290.Qummi (m 280 Journal asiatique (1992), 221-50.
۲۳. صفار، بصائر الدرجات، ۱۴، ش ۲؛ نیز ابن بابویه، علل الشرایع و الاحکام، (تصحیح ۱۳۸۵/۱۹۶۶)، ۱۸-۱۱۷ (باب ۹، ش ۱۵-۱۲).
۲۴. کلا آن کتاب الابرار لقی علیین / و ما ادراک ما علیین / کتاب مرقوم / شهید المقربون.
۲۵. کلا آن کتاب الفجار لقی سجنین / و ما ادراک ما سجنین / کتاب مرقوم.
۲۶. علی بن ابراهیم حقی، تفسیر، تصحیح ط. موسوی جزایری (بازچاپ، بیروت، ۱۹۹۱)، ۲، ۴۳۷. اندکی متأخرتر در حدیثی منسوب به امام صادق (ع) بدکاران آیه ابوبکر و عمر دانسته شده و پرهیزگاران، حضرات معصومین تلقی شده‌اند. (همان، ۲، ۴۳۸). در حدیث دیگری (که باز به امام صادق (ع) منسوب است) در تفسیر این آیه آمده است: «سجنین». کتابی است نوشته شده در باب بغض و کینه نسبت به محمد (ص) و اهل بیت ایشان و «علیین»، کتابی است نوشته شده در باب حب و دوستی نسبت به محمد (ص) و خاندانش. مقایسه کنید با فورات کوفی، تفسیر، تصحیح م. کاظم (تهران، ۱۹۹۰/۱۴۱۰)، ص ۵۴۳، ش ۶۹۷.
۲۷. ان الله خلقنا من نور عظمته ثم صور خلقنا من طینه مخزونة مکتوبة من تحت العرش فاسکن ذلك النور فیه فکنا نحن خلقا و بشرأ نورانین لم یجعل لأحد فی مثل الذی خلقنا منه نصیب و خلق ارواح شیعتنا من طینتنا و ابدانهم من طینته مخزونة مکتوبة اسفل من ذلك الطینه و لذلك صرنا نحن و هم الناس و صار سائر الناس همجا للنار و الی النار: کلینی، اصول، ۲، ۳۳-۳۲، ش ۲. نیز بنگرید به صفار، بصائر، ۱۷ (بخش ۱، باب ۹، ش ۱۲؛ در آنجا عرش به جای علیین آمده است)؛ امیر معزی، Guide 96-100.divin
۲۷. نَسَاسٌ، نَسَاسٌ موجودی خیالی و بدجنس (بدطینت) است که عمدتاً به صورت میمونی با چهره‌ای انسانی و با موهای بسیار (انبوه، پرپشت) توصیف می‌شود. به عنوان نمونه بنگرید به جاحظ، کتاب الحیوان، (قاهره، بی‌تا)، I، ۱۸۹، ۷، ۱۷۸؛ زکریا قزوینی، عجائب المخلوقات، درباره حاشیه الدمیری، حیات الحیوان الکبری (قاهره، ۱۹۳۷/۱۳۵۶)، ۱، صص ۱۹۰ به بعد؛ مسعودی، مروج الذهب، تصحیح و ترجمه Barbier de Meynard، C. Pavet de Courtelle (پاریس، ۱۹۷۷-۸۶)، ۴، ۱۷-۱۰، نیز بنگرید به F. Vire، «kind»، دائرةالمعارف اسلام، ویراست دوم، ذیل اسم.
۲۸. فتحن الناس... اشباح الناس فهم شیعتنا و هم موالینا و هم منّا... النَسَاسُ / نَسَاسٌ فهم السواد الاعظم و اشار بیده الی جماعة الناس: فورات کوفی، تفسیر، ۶۴، ش ۳۰؛ کلینی، روضه کافی، ۱۱، ۵۴، ش ۳۳۹.
۲۹. در خصوص سلسله ازلی انبیاء و امامان بنگرید به علی بن حسین بن بابویه (پدر صدوق)، الامامة و النبوة من الحیرة (قم، ۱۹۸۵/۱۴۰۴)، ۲۳-۲۱؛ مسعودی، اثبات الوصیة، ۹۳-۹۰؛ ابن بابویه صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، تصحیح موسوی خراسانی، چاپ پنجم (تهران، ۱۹۷۰/۱۳۹۰)، ۴، ۳۰-۱۲۹ (باب ۷۲)؛ همان، کمال‌الدین و تمام النعمة، تصحیح علی‌اکبر غفاری (قم، ۱۹۸۵/۱۴۰۵)، ۱، ۱۳-۲۱۱ (باب ۲۲، ش ۱)؛ ۲، ۶۶۴ (باب ۵۸، ش ۵-۴)؛ ابن عیاش جوهری، مقتضب الاثر (تهران، ۱۹۲۷/۱۳۴۶)، ۲-۵۱. نیز بنگرید به C. Pellat "Mas'ud'ul et de shi'isme Imamite (پاریس، ۱۹۷۰)، خاصه صص 80-81. "Prophets and Propgenitors", U. Rubin "JSAI", 1979، صص 65-41؛ امیر معزی، Guide divin، صص 106-8. فهرستها و اسامی آنها بعضاً از منبعی به منبع دیگر بسیار متفاوت است و برخی اسامی نیز نامشخص‌اند.
۳۰. در واقع تمام مجموعه‌های حدیثی امامیه، اگر نگوییم تمام آثار اعتقادی، یک یا چند بخش خود را به بحث فضائل شیعیان یا فضیلت شیعه بودن اختصاص داده‌اند، به عنوان نمونه بنگرید به برفی، محاسن، ش ۳-۳۳-۷۸ (کتاب ثواب الاعمال)؛ کلینی، اصول، ۴، صص ۴۴۷ به بعد (کتاب العشرة)؛ همان، روضه، ۱، صص ۴۹ به بعد، ۱۱۵ به بعد؛ ۲، صص ۱۳ به بعد، ۴۳ به بعد، ۲۱۵ به بعد. ابن بابویه آثار بسیاری در این باره دارد: ثواب الاعمال (تهران، بی‌تا)؛ مصادقة الاخوان (تهران، بی‌تا)؛ با مقدمه س. نفیسی در تاریخ ۱۳۲۵ ش / ۱۹۴۱ م)؛ و خاصه صفات الشیعة + فضائل الشیعة، تصحیح و ترجمه فارسی از ح. فشاوی. (تهران ۱۳۴۲ ش / ۱۹۶۳).
۳۱. برفی، محاسن، ۷-۱۳۶ (باب ۷)؛ کتاب صفوة و النور)؛ صفار، بصائر، ۱۷-۱۵ (بخش ۱، باب ۹، ش ۵، ۷، ۸، ۱۰)؛ کلینی، اصول، ۳، صص ۸-۲ (کتاب الایمان و الکفر، باب طینه المؤمن و الکافر).
۳۲. صفار، بصائر، ۷۱-۷۰ (بخش ۲، باب ۷، ش ۲ و ۶)؛ محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر، تصحیح رسولی مصلحاتی (تهران، ۱۳۸۰/۱۹۶۰)، ۲، ۴۰-۳۹؛ کلینی، اصول، ۳، ۱۰.
۳۳. به عنوان نمونه مقایسه کنید با کلینی، اصول، ۱، صص ۲۸-۲۱۵ (کتاب التوحید، باب جبر و القدر و امر بین الامرین)؛ ابن بابویه، کتاب التوحید، هـ حسینی طهرانی (تهران ۱۳۹۳/۱۹۷۸)، ۶۴-۳۵۹ (باب ۵۹)؛ باب نفی الجبر و التفویض)، ۹۰-۳۶۴ (باب ۶۰)؛ باب قضا و القدر)؛ در مورد مباحث مربوط به حدیث لاجبر و لاتفویض بل امر بین الامرین، ۴۷، ۶۹، ۹۶، ۱۴۳، ۴۴-۳۳۷، ۳۴۴-۳۸۱، ۴۰۷، ۴۱۳، درباره مخالفت با جبریه و تفویضیه بنگرید به ۱۸۱ و ۳۸۲.
۳۴. محمد بن هومان اسکافی، کتاب التمهیص (قم، بی‌تا، حدود ۱۹۹۵)، ص ۳۷؛ نعمانی، کتاب الفیة تصحیح ع. غفاری با مقدمه فارسی م. ج. غفاری (تهران،
- ۱۳۱۳/۱۹۸۵)، ۳۰۱ (باب ۱۲، ش ۱۲).  
۳۵. اسکافی، تمحیص، ص ۴۳؛ نعمانی، غیبه، ۲-۳۰۱، ش ۱۳. زجاج، نماد مؤمن حقیقی و فخار، نمونه شیعیان سست‌ایمان و ظاهری است. این حدیث اشارات لفظی نیز دارد: ریشه زجاج بیانگر تلاش و پشتکار است حال آنکه ریشه فخر معنای غرور و کبر را می‌رساند.  
۳۶. به عنوان نمونه مقایسه کنید با کلینی، اصول، ۲، ۹-۱۹۴ (کتاب الحجة باب التمهیص و الامتحان)؛ نعمانی، غیبه، ۳۱۰-۲۹۴ (باب ۱۲)؛ امیر معزی، Guide divin، 6-285. در کل بنگرید به اثر اسکافی، تمحیص.  
۳۷. واقعت این است که شرایط اعتقادی و مطمئناً تاریخی فضائل الشیعة، با احادیث مربوط به آزمونن امامیون تفاوت دارد. اما به اعتقاد نگارنده شرایط اعتقادی، مقدم‌تر است. در این احادیث، طینتی «نو» به گوش می‌خورد که طیباً نشانگر اوایل کار یک جنبش مذهبی است. شرایط تاریخی عمدتاً بافتی معادشناسانه دارد: مؤمنان حقیقی کسانی هستند که به امام غایب و رجعتش ایمان راسخ دارند. در واقع، این آزمون، غیبت امام است؛ و اینجاست که شیعیان حقیقی از شیعیان دروغین (ظاهری) جدا می‌شوند. اما حتی در این شرایط خاص بین این دو گروه از شیعیان تمایز وجود دارد. افزون بر این، سایر احادیث که به نظر می‌رسد فاقد عناصر معادشناسانه است، نیز وجود این دو گروه (شیعه) را خاطر نشان می‌کنند. شیعیان حقیقی اقلیتی بیش نیستند؛ مؤمنها (شیعیان مؤمن زن) کمتر از مؤمن‌ها هستند و مؤمن‌ها کمتر از کبریت احمرند. همه مردم، حیوان (بهانم)‌اند به استثنای اندکی از مؤمنان. (قلیل من المؤمنین) و مؤمن حقیقی غریب است. صرف اقرار به ولایة (محبت) ما، فرد را مؤمن ما نمی‌کند و چه بسا آنها که ادعای ولایة ما را دارند تنها خلوت یاران [حقیقی] ما را برهم زنند. در حدیث دیگری، امام صادق (ع) اشاره‌وار می‌گوید که تعداد شیعیان حقیقی از دو دوجین تجاوز نمی‌کند. بنگرید به کلینی، اصول، ۳، صص ۴۲-۳۳۹ (کتاب الایمان و الکفر، باب قل عدد المؤمنین).  
۳۸. اسکافی، تمحیص، ۵۴؛ نعمانی، غیبه، ۳۰۰ (باب ۱۲، ش ۱۱).  
۳۹. به عنوان نمونه مقایسه کنید با صفار، بصائر، ۲۸-۲۰ (بخش ۱، بابهای ۱۱ و ۱۲)؛ کلینی، اصول، ۱، ۷-۲۵۳ (کتاب الحجة، باب فیما جاء آن حدیثهم صعب، مستصعب).  
۴۰. صفار، بصائر، ۵-۲۱.  
۴۱. همان، ۲۹-۲۸.  
۴۲. بطانة و ولایة نیز جزو اصطلاحات قبیله‌ای‌اند. بطانة به تعدادی قبیله می‌گویند (این اصطلاح همچنین بیانگر دوست نزدیک و قلب و بطن یک چیز است) و ولایة، عبارت است از نوعی ارتباط بسیار محکم‌تر که در سایه تمهد به قبیله پدید می‌آید.  
۴۳. صفار، بصائر، ۲۳، ش ۱۴.  
۴۴. همان، ۲۱، ش ۵.  
۴۵. درباره تقیه بنگرید به I. Goldhizer, "Das prinzip der Gesammelte Schriften" (1906) 60. Takija im Islam", ZDMG 59-72, 5. ک.م. الشیبی، "Al-Taqiya usuluha Watatawuruha", Revue de la Faculte des d'Universite d'Alexandrie [در] E. Meyer, "Anlass und Anwendungsbereich", (1962), 16, 16 E. Kohlberg, Lettres, (1980), 57. "Der Islam der taqiyya Secrecy در "Taqiyya in shi'i Theology and Religion and Concealment: Studies in the History of Mediterranean and Near Eastern Religions (لیدن ۱۹۹۵). ویراسته مقاله پیشین همین مؤلف را تکمیل می‌کند: "Some Imami Belief and Law, III" (1975), 95. JAOS, امیر معزی، Guide divin، ذیل اسم.  
۴۶. و لقد أوحى رسول الله یهینهما: یعنی برغم این پیمان، سلمان اسرار را برای ابودر فاش نکرد.

۴۷. علم‌العالم: مقایسه کتیب با بالا، ش ۱۲ و متن مربوط به آن.

۴۸. صفار، بصائر، ۲۵، ش ۲۱. در ساحت (مرتبه) معنوی، عبارت «آزمودن قلب با ایمان»، شیوه دیدن در دل (رؤیة بالقلب) را بیان می‌کند که خود عبارت است از دیدن حقیقت امام به مثابه نور در مرکز لطیفه قلب (مقایسه کتیب با امیر معزی، R.Gramlich, "Die 112-45 Guide divin (مقایسه کتیب با امیر معزی، "Schlittschen Darwischorden presiens, II: Glaube und lehre (ویسپادن، ۱۹۷۶)، 207 و 1073، 50، 247). در برخی احادیث به جای عبارت «مؤمنی که قلب او آزموده شده است» [مؤمن ممتحن] (که در کنار نبی مُرسَل و ملک مقرب قرار می‌گیرد)، عبارات سُدور مُتَبَرِّه، قلوب سلیمه، یا حتی مدینه صصیبه که نمادی است برای قلب ممتنع، آمده است: صفار، بصائر، ۲۵، ش ۲۰ و ۲۱، ۳. برای معنای مدینه حصینه بنگرید به ابن بابویه، الأمالی (= مجالس)، تصحیح و مقدمه فارسی از م.ب. کمره‌ای (تهران ۱۴۰۴/۱۹۸۴)، ۴، (ش ۶، مجلس ۱)؛ همان، معانی الاخبار، تصحیح ع. غفاری (تهران ۱۳۷۹/۱۹۵۹)، ۱۸۹.

احادیث دیگر بر یکسانی مرتبه مؤمن ممتحن و انبیاء و امامان، به لحاظ نجات‌شناختی، تأکید می‌کنند: راهنمای معنوی (یعنی امام) و مرید تعلیم یافته به یکسان پاداش می‌گیرند. در قیامت، آنها همانند دو اسب مسابقه دوشادوش یکدیگر پیش می‌روند. (ان العالم و المتعلم فی الأجر سواء بآتیان يوم القیامة کفرسی رهان یزد حمان؛ صفار، بصائر، ۳ (بخش ۱، باب ۲، ش ۱). حدیث طولانی جنود عقل با این عبارت پایان می‌یابد: «و تمام این ۷۵ ویژگی که لشکر عقل را ساخته‌اند همگی در پیامبر (ص)، وصی (امام) یا در مؤمنی که خدا قلب او را با ایمان آزموده، جمع آمده است... او دائماً سرگرم زدودن سپاه جهل از خود است تا آنکه به درجات الأولیاء (مرتبه‌ای که انبیاء و اوصیاء در آن جای دارند) نائل گردد...» (بنگرید به منابع مذکور در پی‌نوشت ۵).

۴۹. به عنوان نمونه، صفار، بصائر، ۴-۳۵۳ (بخش ۷، باب ۱۶) کلینی، روضه، ۱، ۲: ۲۸۵-۳۷۷. ابن بابویه، عیون اخبارالرضا، تصحیح م.ح. لاجوردی (تهران، ۱۳۷۸/۱۹۵۸)، ۲۷۱ (بخش ۱، باب ۲۷)؛ نعمانی، غیبه، ۳۸۷. این موضوع در ادبیات شیعیان باطنی (باطنیه) بطور کامل بسط یافته است. به عنوان نمونه در آثار جابربن حیان، انبوهی از اصطلاحات وجود دارد که اشکال مختلف تجسد نظیر نسخ (تجسد در شکل انسانی دیگر)، مسخ (تجسد در شکل حیوان)، فسخ (تجسد در شکل گیاه)، رمخ (تجسد در شکل کانی) در آنها آمده است. مقایسه کتیب با Jabir al-Arabi The Arabic work of Jabir al-Arabi (پاریس، ۱۹۲۸)، کتاب الیبیان، ۱: مختار رسائل جابربن حیان، تصحیح p.kraus (پاریس و قاهره، ۱۹۳۵)، کتاب الإشتغال، 549-50. Zeitschrift für Geschichte der arabisch- Islamischen wessenschaften، متون عربی، تصحیح م.ع. ابورضا (۱۹۸۴)، کتاب المعرفة، ۵۷. مسأله مسخ در بسیاری از فصلهای کتاب الهفت (یکی از متون مقدس نصیری و برخی اسماعیلیه) آمده است، این اثر را م. غالب تحت عنوان الهفت و الاظلة تصحیح کرده است، چاپ دوم (بیروت، ۱۹۷۰). نیز بنگرید به شهرستانی، G.Monnot (لوزن، ۱۹۸۶)، 512، و پی‌نوشت ۴۰ از G.Gimaret، او در "al-Bīrūnī, al-Jū'ā' and Ibn al-khatāb" این موضوع را بررسی کرده است. برای کلیت موضوع بنگرید به G.Monnot "La transmigratio et L'immortalité" در اثر خودش با نام Islam et religions (پاریس، ۱۹۸۶) بخش ۱۲.

۵۰. صفار، بصائر، ۴-۳۵۳ (بخش ۷، باب ۱۶، ش ۱-۲)؛ کلینی، روضه، ۲، ۳۷.

۵۱. کلینی، روضه، ۲، ۳۸.

۵۲. صفار، بصائر، ۱-۲۷۰ (بخش ۶، باب ۳، ش ۴). درباره شاکردان امام صادق(ع) که کتیب ابویصیر دارند

بنگرید به کتاب نگارنده: Guide divin، 86-87، ش 182. درباره واکنش اهل سنت به عقیده شیعی مسخ، به عنوان نمونه بنگرید به ابن جوزی، تذکره الولی البصائر فی معرفة الکبائر، نسخه خطی پرینستون، Garrett، 1896، برگهای 176 به بعد. (کلبرگ در "Some Imāmī views on the sahāba"، ص 171 آن را ذکر کرده است). یا ابن عربی فتوحات مکیه، (بولاق، ۱۳۲۹/1911)، ۲، ۸. همان، محاضرة الابرار، (بیروت، 1968)، ۱، ۴۱۸.

۵۳. حیدر آملی، الکشکول فیما جرى علی الرسول (نصف، ۱۳۷۲/1953)، ۳۰۰ (به گفته هانری کرین این مؤلف با مؤلف معاصرش که جامع‌الاسرار را نگاشته است، تفاوت دارد؛ مقایسه کتیب با مقدمه‌اش بر تصحیح نمونه‌هایی از ضد-نزد شیعیان، نیز بنگرید به اشعری، مقالات الاسلامیین، تصحیح H.Ritter، چاپ دوم (ویسپادن، 1963)، ۱۱ به بعد؛ ابوجعفر طوسی، کتاب الغیبه (نصف، ۱۳۸۵/1965)، ۲۵۰ به بعد؛ ابن کثیر، البدایة و النهایه (قاهره، ۱۹۰۹-۱۹۳۲)، ۸، ۴۹؛ جورجانی، کتاب التعمیرات، (Livre des définitions)، ترجمه M.Gloton (تهران، 1994)، 412، ش 1692.

۵۴. مقایسه کتیب با امیر معزی، Guide divin، 75 به بعد، ۱۱۴ به بعد؛ همو، "Remarques" (مقایسه کتیب با پی‌نوشت بالا).

۵۵. به عنوان نمونه بنگرید به کلینی، اصول، ۱، ۱۰۹ به بعد، ۱۴۰ به بعد، ۱۶۹ به بعد؛ ابن بابویه، توحید، ابواب ۶، ۲ و ۷؛ همو، عیون اخبارالرضا، باب ۱۱؛ همو، خصال، ۱۱ به بعد؛ امیر معزی Guide divin، 114-5؛ همو، "Remarques" 199.

۵۶. کلینی، اصول، ۱، ۱۴۳؛ ابن بابویه، توحید، 139 به بعد (باب ۱۱)؛ نیز بنگرید به هانری کرین Le paradoxe du monothéisme (پاریس، 1981)، خاصه بخش اول؛ نیز همان، En Islam Iranian، نمایه، ذیل theophanies، امیر معزی، Guide divin، 115-6؛ همو، "Remarques" 200.

۵۷. سخن ما در اینجا ناظر به امام وجودی است که امام تاریخی تجلی او در دنیای مادی است. درباره عضوهای خداوند و خدانشناسی مبتنی بر تجلی به مثابه مرز بین خدانشناسی تشبیهی و خدانشناسی مبتنی بر تعطیل، به عنوان نمونه بنگرید به صفار، بصائر، ۶-۶۱ (بخش ۲، بابهای ۳-۴)، کلینی، اصول، ۱، ۱۹۶ به بعد، ۲۸۳ به بعد؛ ابن بابویه، توحید، بابهای ۱۲، ۱۲ و ۲۲؛ ۲۴؛ همو، عیون اخبارالرضا، ۱۶-۱۱۴، ۵۳-۴۹؛ همو، کمال‌الدین، ۱، ۲۳۱ به بعد. (باب ۲۲). امیر معزی، Guide divin، 7-116؛ همو، "Remarques" 200-۱.

۵۸. عیاشی، تفسیر، ۲، ۴۲. ش ۱۱۹؛ کلینی، اصول، ۱، ۱۹۶.

۵۹. صفار، بصائر، ۶ (بخش ۱، باب ۳)؛ ابن بابویه، کمال‌الدین، ۲۶۱ (باب ۲۴، ش ۷)؛ نهج‌البلاغه، تصحیح و مقدمه فارسی از ع.ن. فیض‌الاسلام، چاپ چهارم (تهران، ۱۳۵۱/1972)، ۴۷۰.

۶۰. ابن بابویه، توحید، ۱۵۲ (باب ۱۲، ش ۹).

۶۱. همان، ۲۹۰ (باب ۴۱، ش ۱۰). نیز بنگرید به امیر معزی، "Remarques" 201.

۶۲. ابن بابویه، علل الشرایع، ۱۷۴ (باب ۱۳۹)، نیز ۱۳۱ به بعد (باب ۱۱۱).

۶۳. ابن بابویه، امالی، ۲۳۶ (مجلس ۴۱، ش ۱۰)؛ یحیی بن بطریق، المده فی عیون صحاح الاخبار (بی‌تا، بی‌تا)، ۴۵-۴۴؛ همان، خصائص وحی المبین فی مناقب امیرالمؤمنین (بی‌تا، بی‌تا)، ۱۰-۱۰۹-۱۰۷-۱۰۶؛ امیر معزی، Guide divin، 76.

۶۴. ابن بابویه، علل الشرایع، ۱۳۵ به بعد (باب ۱۱۶)؛ همو، کمال‌الدین، ۳۱۹ (باب ۳۱)؛ خزار رازی، کفایة الاثر (تهران، ۱۳۰۵/1888)، ۱۱-۱۱۰؛ ابن بطریق، عمد، ۱۲۰؛ همو، خصائص، ۱۴۵؛ حرّ عاملی، جواهر السنن فی الاحادیث القدسیه (بفداد، ۱۹۶۴)، ۲۳۳، ۲۷۸ و ۲۰۴ به بعد؛ امیر معزی، Guide divin، 77-8.

درباره نور محمد(ص) در شیعه متقدم بنگرید به مقاله

فوق‌الماده U.Rubin با عنوان "Pre-Existence and Light: Aspects of the Nūr Muhammad" [در Israel Oriental studies، 5، (1975)، امیر معزی، Guide divin، 112-75].

۶۵. به همان سان، جسم دشمن و روح/ قلب پیروان او از همین ماده سچین سرشته شده است. مقایسه کتیب با بالا صفحه ۲۰۰.

۶۶. نمونه‌های بیشماری را می‌توان یافت. اما در اینجا صرفاً چند نمونه را آورده‌ایم: حیدر آملی، جامع‌الاسرار، ۲۷۰، ۳۰۷ به بعد، ۳۱۵، ۴۶۴؛ همو (در همان مجموعه)، رساله نقد النقد فی معرفة الوجود، ۶۷۵؛ ابوالحسن شریف اصفهانی، تفسیر مرآة الانوار، چاپ سنگی (بی‌تا [ایران] بی‌تا)، تمام مقدمه؛ ملاصدرا، کتاب المشاعر، تصحیح هانری کرین، (تهران و پاریس، 1964)، 186 به بعد؛ شرح اصول کافی، چاپ سنگی، (تهران ۱۳۸۳/1865)، ۴۷۵ به بعد؛ محمدکریم‌خان کرمانی، طریق‌النجاه، (کرمان، ۱۳۴۴/1966)، ۱۰۳ به بعد؛ سلطان و علیشاه گنابادی، بشارة المؤمنین (تهران ۱۳۷۷/1959)، فصل ۶؛ همو، ولایت‌نامه، چاپ دوم (تهران ۱۳۸۵/1965)، 11 به بعد، 18 به بعد، 258 به بعد، 171 به بعد. نیز بنگرید به کرین En Islam Iranian، نمایه، ذیل "sol"؛ همو، Face de Dieu face de L'homme (پاریس، 1983)، 237-310. درباره گسترش این مفهوم در میان نویسندگان اسماعیلی بنگرید به همو، "Epiphanie" [در 23 Eranos Jahrbuch (1995) خاصه 213 به بعد، 241-242، همو، Trilogie Ismaélinne (تهران و پاریس، 1981)، نمایه، ذیل "Connaissance de soi"؛ تمام نویسندگان ما بر این مطلب تأکید می‌کنند که معرفت نفس، که سبب معرفت وجه‌الله (یعنی امام) می‌گردد بر محبت (ولایة، محبة، حبّ) نسبت به امام مبتنی است. نزد بسیاری از ایشان، وجه عملی این مسأله، همان روش دیدن در دل (رؤیة بالقلب) است. (بنگرید به پی‌نوشت ۴۸)

۶۷. صفار، بصائر، ۹-۵۸ (بخش ۲، باب ۲). در برخی احادیث از فاطمه(س) به عنوان بذر (عنصر) درخت نامبرده شده است. در احادیث دیگر، علم به سود امامانی که در آن واحد هم شاخه و هم ثمره درخت و غیره هستند، کنار گذاشته شده است.

۶۸. همان، ۶۰-۵۹. در اینجا ریشه‌ها امامان و شاخه‌ها ولایة تمام کسانی است که در جستجوی ملجأ هستند؛ خداوند ریشه است، علی(ع) دانه یا حتی ذرو، فاطمه(س)، ساقه، امامان شاخه‌ها و پیروانشان برگها هستند و ... نیز مقایسه کتیب با علی بن ابراهم قمی، تفسیر، ۱، ۹۹-۳۹۳؛ فورات کوفی، تفسیر، ۲۰-۲۱۹؛ عیاشی، تفسیر، ۲، ۲۲۴؛ هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، (تهران، بی‌تا)، ۲، ۳۱۱.

۶۹. ما در اینجا از ترجمه زیبای کرین استفاده کرده‌ایم (En Islam Iranian)، 1، (13-14)، هدف، وفاداری بیشتر به متن اصلی و اصطلاحات فقهی شیعه نخستین بوده است. مابقی اختلافها با متن اصلی ریشه در این نکته دارد که ترجمه او براساس نسخه نهج‌البلاغه، به تدوین شریف رضی (م ۴۰۶ ق/۱۱۱۶ م) است. حال آنکه ما از نسخه‌ای که ابن بابویه (م ۹۲۳/۳۸۱ م) روایت کرده است، استفاده کرده‌ایم، و به نظر می‌رسد نسخه ابن بابویه دست‌کم چندین دهه متقدم‌تر است (برای منابع بنگرید به پی‌نوشت بعدی).

۷۰. مقایسه کتیب با ابن بابویه، کمال‌الدین، ۲۹۰ (باب ۲۶، ش ۲)؛ همو، خصال، ۷-۱۸۶؛ نهج‌البلاغه، ۸-۱۱۵۵، ۲۶. ش ۲)؛ همو، بحارالانوار، (تهران و قم ۹۲-۱۳۷۶/۱۹۵۶)، ۱، ۱۸۶.۱. تقسیم سه‌گانه آنها را همچنان در آثار جابربن حیان می‌توان یافت. مقایسه کتیب با کتاب التوحید در بعد مسخح Kraus، مختار رسائل جابربن حیان، «کتاب البعث» ۲۰۳-۵۰۲ (نسخه کم‌اختلافی از گفتگوی بین حضرت علی(ع) و کمیل)، نیز بنگرید به p.lory، Alchimie et mystique en terre et Islam (پاریس، لاگراس، 1989)، 107 51